

مقاومت نداشت ملک را خالی کرده بکوهستان رفت حسین شاه  
 پسر خود را با اکثر لشکر بضبط آن حدود گذاشته به بنگاله معاودت  
 نمود چون برشکال در رسیده به طغیان آبها طرق و مسالک مسدود  
 کردند راجه با اعوان و انصار خویش از کوه فرو آمد و آشامیان  
 بد گهر آن لشکر را در میان گرفته بجنگ پرداختند و از جمیع جوانب  
 راه وصول آذوقه مسدود ساختند و آن گروه را در اندک فرصتی از  
 فقدان قوت کار بجان رسیده در دست مقاهیر قذیل و اسیر گشتند  
 و همچنین محمد شاه بن تغلق شاه که فرمانروای اکثر سواد اعظم  
 هندوستان بود نوبتی يك لك سوار با سامانی سزوار بکشایش آندیار  
 فرستاده و مجموع دران سرزمین طلسم آئین سر بجیب گمنامی  
 فرو برده خبری و اثری از آنها ظاهر نشد و باری دیگر هم بدین  
 منوال جیشی بابتقام آن آشامیان بدفعال و تدارک این قضیه تجهیز  
 کرده بدان مهم روان نمود و چون بآنها به بنگاله رسیدند فسخ عزیمت  
 نموده این داعیه را موقوف داشت از مردم سرحد هر کس بآن دیار  
 قدم گذارد افن بر گشتن ندارد و همچنین هیچیک از اهل آن  
 ولایت را یاری بر آمدن از آن سرزمین نیست ازین جهت کسی را  
 اطلاع بر کیفیت حال آن گروه کماهی حاصل نمی شود مردم  
 هندوستان اهل آن ولایت را ساحر و جادو گر خوانند و در افسونهای  
 هندوی و مبطلات سحر اسم آن ولایت مذکور است و گویند هر کرا  
 بدان دیار گذار افتد گرفتار طلسم شده راه بیرون شد نمی یابد  
 جی دهجسنگه راجه آنجا ملقب بسرکی راجه است و سرک در لغت  
 هندوی آسمان را گویند آن شوریده دماغ سودای بندار را از کمال

ضلالت و جهالت معتقد آنست که اجداد بد نژاد او فرمانروای  
 سلاطین بوده اند یکی از آنها وقتی میل هبوط نمود و بنزد بان طلا از  
 آسمان فرود آمده یکچندان بنظم مهام آن ناحیت مشغول شد و چون  
 آن سرزمین دل نشین او گردید همانجا اقامت گزیده دیگر بآسمان  
 فرست القصه ولایتی بدین مثابه وسیع معمور و کشوری چندین دور  
 دست دشوار عبور که بیان کیفیات اخطار و مهالک و خصوصیات  
 صعوبت طرق و مسالک و دیگر عوائق و موانع تسخیرش فراتر از  
 نیروی نکارش و تقریر است و قومی چندین دو صفت سبع خصال  
 بدیهه اطوار و طایفه همه دیو هیکل سخت گوش بی باک غدار  
 با عدت و ابهتی تمام و کثرت و جمعیتی فزون از تصور اوهم همه  
 جا در مقام مدافعت و مقاومت عساکر گیتی کشا آماده جنگ  
 جوئی و کینه خواهی بودند و چندین قلعه حصین محکم اساس  
 و حصن متین فلک مهاس مشحون بمردان کار و سامان حصار داری  
 و بیکار که کشایش هر یک از آنها بهدتی مدید میسر نمی آمد داشتند و  
 بدشاهی صعب پر خطر و دریا های زخار پنهان در راه بود بودند  
 گاری تائید ایزد نصرت بخش فیروزی رسان و سپهداری اقبال  
 کشورستان خدیو جهان مسخر جنود فیروزی اعتصام و مرکز رایات  
 دولت اسلام گشته تارک نخوت و استکبار بسیاری از آشامیان  
 مقهور که کردن کشان مغرور و بی دینان از خدا دور اند بحوافر  
 مراکب مواکب ظفر مآل پایمال اذلال شد و سجاهدان دین و مبارزان  
 سعادت آئین فضیلت غزو و جهاد اندوخته برکات منوبات آن بروزگار  
 فرخنده آثار شهنشاه حق پرور شریعت گهتر توفیق شمار عابد گردید

و راجه سردود مطرود که کاخ دماغش آشیانه زاغ نخوت بود و عمری در حکومت و ریاست آن قوم بد فعال کوس نخوت و استقلال نواخته هرگز تصور این ادبار و نکال نمی نمود بوبال اعمال گرفتار آمده با معدودی از عمدها نزدیکان و اهل و عیال و برخی از اشیا و اموال چنانچه گزارش پذیرفت بکوهستان نامروپ که بردات آب و هوا و تنگی عرصه و فضا بدترین اماکن عالم و بی شک یکی از درکات جهنم است قرار نمود و سائر مرداران و سپاهش باشاره او بآن روی آب دهندگ رفته در جزیره وسیعی که مابین دریای برمه پترو آب مذکور است و مشتمل است بر جنگلهای انبوه و بیشه های صعب اقامت گزیدند و برخی دیگر بعضی کوهستانها جای گرفته جویای فرصت کین شدند نامروپ سرزمینی است در جانب دکهن کول میان سه کوه بلند واقع شده و از گرگانو تا آنجا چهار روز راهست از بص مکان بد آب و هوای تنگ فضا دالگیر است راجه هرکرا مورد غضب ساختی با آنجا فرستادی طرق و مسالک دشوار عبور دارد که پیاده بصعوبت تمام میروند و یک راهست که سوار میتواند رفت ابتدای این راه تا قریب نیم کوه جنگلی انبوهست و از آن گذشته دره ایست سنگلاخ پر آب و بر طرفین آن دره دو کوه بلند هر بفلک برگشیده بالجمله خان سپه سالار روزی چند در گرگانو اقامت نموده بنظم و نسق مهم و تسلیه و استمالت رعایا و گرد آوری اشیا و اموال راجه پرداخت و مکرر خطبه بنام نامی و القاب سامی خدیو جهان و خلیفه زمان شهنشاه عالمکیر جهان ستان خواننده وجوه دراهم و دنانیر بسکه همایون زینت پذیر ساخت در اثنای این حال در سه روز

بارانی بشدت تمام باریده بادهای تند وزیده اثار موهم برشکال که دران دیار از سایر ممالک هندوستان پیشتر شروع میشود هویدا گردید چون بالضرورت فصل باران را آنجا بایست گذرانید خان سده سالار در صد تعیین تهناتها و حفظ حدود و جوانب و ضبط طریق رسیدن آذوقه شده مقرر ساخت که ایام برشکال را آنجا بگذرانند و چون ساخت میدان سپهر از سیاهی لشکر بحباب منجلی گشته تیر باران ابر و برق افروزی هوا فرونشیند و آبها و دریاها از جوش و طغیان باز ایستد عساکر گردون مآثر باهتزاز آمده در قلع و استیصال راجه و ابتاعش کوشش نمایند و عرصه آن بر و بوم از خس و خار وجود ضلالت آموذ آن مردود و بپرانند و باین صوابدید خود با اکثر جنود منصور در موضع متهر اپوا که بمسافت سه و نیم کره پیشتر از کرگانو در دامن کوهی ما بین مشرق و جنوب واقع است و بوسعت فضا و رفعت وزمین صلاحیت تمکن موکب ظفر قرین داشت قرار اقامت داده میر مرتضی دازوغه توپخانه را با راجه امر سنده و جمعی از تابینان امر او برخی از بند و قچیان پیداد بمحافظت کرگانو و گرد آوری آلات و ادوات توپخانه که از راجه مانده بود فرستاد و سید محمد دیوان لشکر نصرت اثر را بجهت تسلیم و استمالت رعایا و پرداخت مهمات دیوانی و محمد عابد دیوان بیوتات را برای ضبط اموال راجه در کرگانو معین نمود و مقرر کرد که میر مرتضی از آلات توپخانه آنچه در کار باشد نگاه داشته تدمه را بجهانگیر نگر ارسال دارد و محمد عابد ملاحظه عرض اموال و اجناس نموده ازان جمله آنچه تنخواه مواجب سپاه توان نمود در وجه علوفه آنها تن نماید و بقیه را با ادوات توپخانه

بجهانگیر نگر فرستند و میدانہ خان را با تابندگان او و طائفه از تابندگان  
 دیگر امرا بموضع ساپانی که در دامن کوه جنوبی کرگانو واقع است  
 و یکی از سرداران عمده راجه با بسیاری از مخدولان آنجا پائی جرأت  
 فشرده سرمایه فتنه جوئی و شورش انگیزی بودند و مزاحمت  
 بحال ساکن آن سرزمین میرسانیدند معین ساخت که آنجا رفته به  
 تلبیده نمره منشان و حراست سنگه و رعایا پردازد و غازی نام افغانی  
 از نوکران خود با برخی از سوار و پیدانه در موضع دیوپانی که مابین  
 کرگانو و ساپانی واقع است بخبرداری گماشت و جلال ملازم خویش  
 بضبط و محارست کنار آب دهنک مقرر کرده فوجی با او همراه  
 نمود و بیستم شعبان پامواکب گیہانستان از کرگانو نهضت نموده موضع  
 متھراپور مخیم سرانق نزول ساخت و بتصد گذرانیدن ایام بارش  
 آنجا بساط اقامت انداخت و بشاره آنخان سپه سالار فوجی از عساکر  
 گردون شکوه هشت کروه پیشتر از آن مکان رفته تہانہ نمودند و مکرر  
 آنها را با مخدولان نابکار که در لیل و نهار انتہاز فرصت نموده از  
 سر جسارت ناپیرہ افروز کین و پیکار میگشتند محاربات عظیم اتفاق  
 افتاد و آویزشهای متراک روی داد و در هر کورت غلبه و نصرت و  
 اولیای دولت را بود و مقاہیر آشامی همواره جمعی بکشتن داده  
 خاکسار فرا میشدند و همچنین گروهی از کفار تیرہ روز گار که آن  
 روی آب دهنک در بیدها و جنگل های آن ناحیت چون مور و  
 مار انتشار داشتند هنگام فرصت و قابو بتکرار شبخونها بر عساکر  
 جلال آورده هر بار جمعی از آن مخاذیل بد فرجام عرضہ تیغ قہر  
 و انتقام غازیان فیروزی اعتصام شده مغلوب و مذکوب میگرددیدند

در چون بغداد و شبخون کاری نساختند چند نوبت بهجوم و جمعیت  
 تمام در روز مجاهدان جاوید فیروز حمله آورده در هر کارزار مبارزان  
 سعادت آئین مظفر و غالب و اعمادی بی دین منهنزم و خائب  
 میگشتند و چون مکرر این صورت روی نموده نقش جلالت و دلوری  
 جلال مذکور در دلهایی مخالفان مقهور که در آن سمت بدشتر از دیگر  
 امکان فراهم بودند قرار گرفته سطوت آن سپاه کینه خواه رعیب افزا  
 و زهره ربای متمردان تباہ اندیش شد و روی همت از عرصه مقابله  
 و مجادله بر تافته بنوایابی ناکامی در شدند و توقف میانه خان  
 در موضع سلطانی باعث امنیت آن حدود گشته غبار انهداک  
 آشامیان بد نهال فرو نشست و میر مرتضی باهمراهان خویش در  
 گرگانو بضبط و محاربت آنجا کماینبغی قیام ورزیده همواره بآئین  
 حزم و احتیاط با جمعی که داشت مستعد و مسلح پاس میداشت  
 و از غدور و مکر اعمادی پر حذر و با خبر میزیست بالجمله کل  
 مواضع دکهن کول بتحت تصرف و تسلط اولیای دولت قاهره در  
 آمد اکثر سکنه و رعایا بانتشار صیت رافت و سعادت شهنشاه  
 جهان سریر خط اطاعت و انقیاد نهاده بمساکر و امان خویش  
 قرار گرفتند و مکان زمین اوتر کول نیز در صد ایل و فرمان  
 پذیری در آمدند و چون کیفیت این فتح نامدار و خصوصیات موافق  
 این یورش نصرت آثار درین ایام سعادت انوار که منتهای سال  
 چهارم از جلوس همایون بود از عرضه داشت خان خانان مپه سالار  
 بهسامع جاه و جلال که همواره شاهراه بشائر اقبال باد رسیده مسرت  
 پیرای خواطر اولیای دولت گردید عواطف بادشاهانه محمد امین

خان خلف آن نوین معظم را که عرضه داشت او گذرانیده بود بعطای خلعت خاص عز اختصاص بخشید و فرمان مرحمت عنوان مبنی بر جلائل مرحوم پادشاهانه از پیشگاه عنایت و نوازش بنام خان خانان پیرایه نغان یافته با خلعت خاصه به جهت از مرسل گردید و دیگر عنایات جلیله و مکارم منیله که در مقام خود سمیت ذکر خواهد یافت در باره او بظهور رسید اکنون کلمه حقائق نگار بتحریر وقائع حضور پرنور پرداخته باقی احوال این مهم خیر مآل و کیفیت انجام آنرا در مقام خود گزارش خواهد نمود \*

## جشن جلوس جهان افروز و آغاز سال

### پنجم از سنین دولت فیروز والای عالم

### گیری مطابق سنه هزار و هفتاد و دو هجری

درین خجسته هنگام میمنت فرجام که از فیض جهان پیرائی و فرمان روائی گیهان خدیو حق پرست یزدان بژوه دین دولت بهم امیزش داشت و ملک و ملت بیکدگر نازش می نمود قدم فرخنده ماه صیام برکت بخش ایام شده شرف اندوزان دولت اسلام را هنگامه آرای انجمن سعادت و چراغ افروز شیدستان عبادت گشت دگر باره نور طاعت و فیض متابعت دین مبین مؤمن صفدان پاک دین را چهره بسیمای صلاح افروخت و نفوس هوا پرستان طبیعت پرور را اجر تکلیف الهی نظر از مناهی و ملاحی بر دوخت برکات ماه مبارک رمضان جهانیان را بر مائده توفیق صلابی عام در داد و وظائف طاعات و شرائف عبادات معهوده آن شهر

کرامت بهر ابواب همدات و مشروبات بر روی زمانیدان کشاد و شب  
 پنجشنبه سلخ فروردین شرف رویت آن ماه سعادت پرتو روی نمود  
 و سال چهارم از سنین سلطنت میمنت قرین طرازنده اورنگ  
 جهانپانی فرازنده لوی کشور ستانی بهزاران فرخی و کامرانی  
 پذیرایه اختتام یافته پنجم سال خلافت و سریر آرائی به مبارکی آغاز شده  
 نوید حسن انجام رسانید پیشکاران پیشگاه دولت و کار گزاران بارگاه  
 هشمت را فرمان شد که ترتیب اسباب و تمهید قوانین و آداب این  
 جشن سعید تا رسیدن عید نموده بآنین معهود با فراختن امبک  
 و لبادل در پیش بلند ایوان چهل ستون خاص و عام و نصب کردن  
 تخت مرصع نگار در وسط آن بارگاه گردون احترام و دیگر لوازم و  
 مقدمات این بزم همایون پردازند و اسباب چراغان و آتشبازی  
 نیز بطریق هر ساله آماده و مهیا سازند و پیرایش و آذین حجرهای  
 اطراف خاص و عام بدستور پیشین بعهده وکلای بادشاه زادهای  
 عالی مقدار و امرای نامدار قرار یافت ششم رمضان المبارک سی  
 هزار روپیه بوساطت صدر الصدور بمصره اتقیدای و صالحین و فقرا و  
 محتاجین انفاق شده برکات دعای اجابت اثر آن گروه ضمیمه  
 اسباب خلود و بقای این دولت آسمانی شکوه گردید و درین تاریخ  
 از نوشته وقائع نگاران دار السلطنة لاهور معروض محفل لامع النور  
 گردید که خواجه احمد ایلچی عبد العزیز خان والی بخارا که چنانچه  
 گزارش پذیرفت درین نزدیکی رخصت انصراف یافته بود در راه  
 کوفت قدیمش عود نموده رخت اقامت از سر منزل هستی بر  
 گرفت یازدهم پرم دیو سیهودیبه از وطن رسیده جبهه سالی آستان



خلافت شد و بک زنجیر فیل و در سر اسپ برسم پیشکش گززانیده  
 بعطای خلعت قامت ماهات افراخت و شب شنبه بیست و نهم  
 اردی بهشت هلال فرخنده شوال بسان ماه روپان زیبا چهره مسرت  
 سیما از منظر قصر زر اندود افق بمنظران بزم عشرت و سرور نموده  
 هنگامه آرای طرب و شور شد و فردای آن که عید خجسته فطر بود لوای  
 کوس خسروانی و صدای شادمانه عیدی از بارگاه حشمت و جاه  
 پرده کشای گوش افلاک گشته انجمن عشرت و انبساط آراسته شد  
 آمیزش فیض عید اهل اسلام با نشاط جشی جلوس شهنشاه خورشید  
 فر فریدون غلام زمانه را با متزاج برکات دین و دولت و ابتهاج مزاج  
 ملک و ملت بشارت بخشید و اختلاط این دو عیش دل افروز رقم  
 نسخ بر جریده ذکر جمشید و نام نوروز کشید بخت و سعادت اقبال  
 و کامرانی بیرون این دو عید یک دیگر را تهنیت گفته مصافحه  
 الفت کردند و روشنان همای و مقدسان علوی نظاره زیب و  
 زینت این محفل خسروی را برسم تماشاخانه بر افراز بام سپهر  
 برین هجوم آوردند نوینان بلند مکان و امرای عالیشان و سائر  
 بندهای آستان کیوان نشان همه مزین و زرین لباس در کریاس  
 دولت اساس و عتبه فلک هماس بجهت ادای مراسم مبارک باد  
 فراهم آمدند و چون خورشید عالم گیر اوج خلافت بانوار طلعت  
 جهان پیرا فروغ بخش بارگاه سلطنت شد وظائف کورنش و تسلیمات  
 تهنیت در موقف عبودیت بجا آورده از زبان حال باین ترانه ثنا  
 خوان بزم اقبال گردیدند \*

شاهها ز تو صد ناز بجهشید کزیم \* وز عید تو آرایش امید کزیم \*

\* نظم \*

تا حشر چنان باد که از بخت سعید • بینیم روی تو و عید کنیم  
و حضرت شاهنشاهی بعبادت معهود عزم توجه بمصلی نموده بر  
فیل فلک هیکل همایون منظری که تخت زرین بر کوه پشت آن  
نصب نموده بودند با جهانی فرو شکوه و حشمت و عظمت سوار  
شدند و بتوزوک و آئینی که معمول این دولت گردون شوکت و  
مخصوص این سلطنت سپهر بسطت است فیض افزای ساخت  
عیدگاه گشته نماز عید بجماعت ادا کردند و پس از معاودت قرین  
عبادت در ایوان خاص و عام که بآذین ابهت و احتشام روش  
چرخ برین و رشک افزای نگار خانه چین شده بود بر سر پر مرصع  
نگار جلوس فرمودند و غمام بذل و انعام باد شاهیی چون سحاب  
فیض و رحمت الهی بر گشت زار امید جهانیان قطره بار گشته  
فحال آمال بسیاری از شرف اندوزان آن محفل فردوس مثال دران  
بهارستان مکرمت و افضال شگوفه مراد گرفت از انجمله رخشنده  
اختر برج حشمت تابنده گوهر درج ابهت بادشاهزاده  
عالی تبار بلند مقدار محمد معظم بعباطی خلعت خاص و سرپیچ  
مرصع و خنجر مرصع باعلاقه مروارید و دهکده کی و اوربسی و پهنچی  
مرصع و سمرن مروارید مشمون عواطف جلیله گشتند و فروغ ناصیه  
بخت مندی افسر تارک سر بلندی بادشاهزاده کم کار بخت بیدار  
محمد اعظم بمکرمت یک قبضه خنجر مرصع باعلاقه مروارید و نوگل  
حدیقه دولت تازه نهال جویبار سلطنت بادشاه زاده از جمله والا گهر  
محمد اکبر بمرحمت جیغه مرصع عز اختصاص یافتند و چون  
مراحم بیکران گیتی خدیو بنده پرور مهربان اقتضای آن می نمود

که خان خانان سپه سالار را بجای مساعی جمیده که از در تسخیر  
 ولایت آشام رکوچ بهار بظهور رسیده بود مورد موهبتی بترگ  
 سازند و منصب آنخان ارادت نشان بمرتبه هفت هزاری هفت  
 هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه که از پایهای والی  
 عمدهای در گاه معلی است رسیده بود عاطفت شهنشاهانه او را  
 بانعام محالی که یک کرور دام جمع آن بود زیاده بر اقطاع مقرر  
 و عطای توامان طوغ که درین دولت ابد طراز اعظام نویدان و سپه داران  
 رفیع مرتبت را بآن شرف امتیاز می بخشند نواخته رایت عزتش  
 باوج کامرانی و مباحات افراخت و بعدایت خلعت خاص اختصاص  
 بخشیدند و راجه چیسنگه و محمد آمین خان میر بخشی و مرتضی  
 خان و اعتقاد خان و دانش مند خان و فاضل خان و بسیاری از  
 عمدهای بارگاه خلافت بمرحمت خلع فاخره کسوت افتخار پوشیدند  
 و امیر الامرای صوبه دار دکن و رانا راج هنگه و مهاراجه جسونت  
 هنگه و جعفر خان صوبه دار مالوه و وزیر خان ناظم مهام مستقر  
 الخلفه اکبر آباد و امیر خان که ایالت صوبه کابل بار مغوض بود  
 و دیگر امرای اطراف و حکام صوبها بعدایت ارسال خلعت مطرح انوار  
 نوازش گردیدند و طاهر خان و قباد خان حسنعلی خان هر یک بعطای  
 یکراس اسپ عراقی با ساز طلا و حسن خان بعدایت و سر اسپ عراقی  
 با ساز طلا مشمول مکارم خسروانی شدند و الله وردیخان بعطای خلعت  
 و خنجر با علاقه مروارید و سه سر اسپ یکی با ساز طلا سربلند گشته  
 بگور که پور که فوجداری آن بار متعلق بود مرخص شد و سه پسرش  
 بمرحمت اسپ مدهی گردیدند و فدائیخان باضافه پانصدی به منصب

سه هزار و پانصدی دو هزار سوار و میر خان باضافه پانصدی هزار  
سوار بمنصب سه هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار و از اصل  
و اضافه الله یار خان بمنصب دو هزار و پانصد سوار و یوسف خان  
بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و روح الله خان برادر امیر  
خان بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار و سیف الدین صفوی  
بمنصب هزار و شش صد سوار و دارالبخا بمنصب هزار و پانصد  
سوار و ناظر خان خواجه سرا بمنصب هزار و دو صد و پنجاه سوار  
سرافراز گشتند و پرم دیو و سید سوده که درین ایام از وطن باسلام  
سده سپهر احترام رسیده بود بمرحمت خلعت خنجر مرصع با علاقه  
مروارید و دهکده کی مرصع و اسب با ساز طلا تارک تهاخر بر  
افراخت و علی نلیخان که سابق بنابر تقصیری از منصب معزول  
شده بود مورد فضل و بخایش گشته بمنصب هزار و پانصد سوار  
نوازش یافت و منصب رای مکرند فوجدار بریلی باضافه پانصدی  
هزار و پانصدی هزار سوار و منصب بختیار خان زمیندار را از  
اصل و اضافه هزار و چهار صد سوار مقرر شد و رشید خوشنویس که  
در زمان اعلی حضرت اختیار گوشه نشینی کرده تا این هنگام در  
کنج انزوا بوظائف دعا گوی دولت فاعله قیام داشت بمنصب  
نهمصدی هشتاد سوار کامیاب عنایت شد و بخدمت دیوانی سرکار  
پرده آزادی هودج حشمت زینت افزای مشکوی ابهت زبده مخدرات  
زمان ملکه جهان بیگم صاحب که سابق نیز یکچند بان سر بلند بود

خلعت سرافرازی پوشیده بمستقر الخلافة اکبر آباد مرخص گردید  
 و میر عماد خویش خلیفه سلطان بخدمت داروغگی روزی ده داران  
 که سابق بشیخ میر مرحوم متعلق بود منصوب گشته خلعت یافت  
 و افتخار ولد فاخر خان بخطاب مفاخر خانی و میدینی هنگه فرستاده  
 رانا راجسنگه بعنایت خلعت واسپ و ماده فیل مدهای گشته  
 رخصت انصراف یافت و سید بهار که قبل ازین مخاطب بشجاعت  
 خان شده بود چون اراده گوشه نشینی داشت بسالیانه ده هزار روپیه  
 بهره اندرز وظائف مکرمت گردید و رضویخان بخاری بانعام پنجهزار  
 روپیه و عزیز الدین برادر زاده جعفر خان که کدخدا میشد بمرحمت  
 خلعت و انعام پنجهزار روپیه و میر احمد ولد صفی خان بعطای  
 جیفه مرصع و ماده فیل و مظفر بیگ وزیر کرمان که تازه از دیار  
 ایران رسیده بدولت بندگی آستان فلک نشان فائز گردیده بود  
 بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه و میر ابراهیم سازندرانی که  
 او نیز تازه از دیار بعثه سپهر مدار رسیده بود بعنایت خلعت  
 و انعام دو هزار روپیه و عبد الله ولد خدمت طالبخان بانعام یکم هزار  
 روپیه و سعید خوشنویس و میر یحیی طالقانی و خواجه اگر که از  
 مکه معظمه زادهها الله شرفا و قدرا برگشته بود هر یک بانعام  
 یکم هزار روپیه نوازش یافتند و درین روز جهان افروز از جانب ملکه  
 ملکی صفات تقدس نقاب طراز طیلسان عفت و احتجاب بیگم  
 صاحب برخی از زواهر جواهر و نفائس مرصع آلات که بمرسم تهذیب  
 این بزم کامرانی و انجمن شادمانی از مستقر الخلافة اکبر آباد  
 ارسال داشته بودند بنظر اکسیر اثر رسیده انوار قبول پذیرفت و

پادشاهزادهای ارجمند کامکار اقامت رسم پیشکش و بنقار نموده بسی  
از نفائس و نوادر روزگار گذرانیدند و پیشکشهای شائسته از نوینان  
رفیع قدر و امرای نامدار بمحل عرض رسید و درین تاریخ تربیت  
خان صوبه دار ملتان که بموجب فرمان طلب از آنجا آمده بود دولت  
زمین بوس بارگاه خلافت یافته بعطای خلعت قامت مباحات  
افراخت و چون این روز خجسته بهزاران میمنت و سعادت منقضی  
گشته شب در رسید و محفل خاص غسالخانه بانوار حضور شهنشاه  
خورشید جاه مانند بنم فلک بفروغ شمع ماه نورزان شد چراغان  
کشتیها که باهتمام امرای عظام و متصدیان پادشاهزادهای عالیقدر  
والا مقام در کمال خوبی و نظر فریدی سرانجام یافته بود نور افزای  
انجمن عیش و خوشدلی گرهید و شب دیگر تفرج این هنگامه  
نشاط پیرامنشی شد و چراغانی که از شمع بر روی زمین کنار دریا  
چون مرتب شده بود نیز طبع مقدس را مسرت افزود تا سه روز این  
جشن گیتی فرورز عشرت آرای محفل اقبال بود \*

## گفتار در انحراف مزاج مقدس پایه افرای اورنگ خلافت روزی چندان منہج صحت و استقامت

درین ایام سعادت انجام که مزاج زمانه از میامن عدل و رافت  
خدیو داد گر معدلت پرور پیرایه اعتدال داشت و اسباب انظام دین  
و دولت و موجبات شگفتگی خواطر اولیای سلطنت سمت کمال  
پذیرفته بود چشم زخم تفرقه و تشویشی بهنگامه جمعیت دلپار سیده  
سوخ عارضه ذات همایون روزی چند بندهای ارادت کیش عقیدت

پیوند را ملالت بخشید و بمیامن عنایت بی عنایت اینزدی عاقبت  
 بعافیت گرائید تبیین این مقال آنکه چون در ایام ماه  
 مبارک رمضان که هوا بغایت گرم و طول ساعات نهار علاوه  
 آن بود حضرت خلیفة الرحمانی باقتضای تائیدات آسمانی  
 و توفیقات یزدانی اکثر اوقات روز بوظائف طاعات و شرائف عبادات  
 و تلاوت و کتابت و حفظ کلام مسجد ربانی اشتغال می نمودند  
 و ازان گذشته بلوازم نصفت پروری و معذات گستری و پژوهش  
 حال مظلومان و داد دهی ستم رسیدگان که مهین عبادت برگزیدگان  
 درگاه صمدیت است مشغول بوده به مراسم استراحت نمی پرداختند  
 و شامگاه که افطار میفرمودند بعبادت معهود مسجد غسلخانه را نور  
 آموک حضور ساخته تا مدتی از شب بادای فرائض و سخن و نوافل  
 که سنت تراویح از انجمله بود میگذرانیدند و مع هذا بقصد ریاضت  
 بدن و تلطیف سر و تصفیة روح بآئین تقدس منشان و ابرار و سنت  
 صالحین و احراز از اشربة لذیذة و اطعمه شهید که سرمایة قوت پیکر  
 جسمانی و پیرایة قوام هیکل منصریست احترام نموده قریب بدو پاس  
 شب غذای قلیلی که از قوت روحانیدان نشان دادی تناول میکردند  
 و اکثر شب در نزهت گاه قدس مسجد بعبادت و آگاهی و ابتغای  
 مرضات الهی گذرانیده اگر امچه میغذودند و دمی می آسودند  
 هنوز بستر استراحت از پهلوی مبارک گرمی پذیرفته بودند که بتحریر  
 بخت بیدار و دل هشیار بتدیقظ و افتداه میگرائیدند و دگر باره از  
 چشمه سار توفیق تجدید وضو نموده تا ظهور انوار فجر به مراسم  
 طاعت و حق پرستی قیام می ورزیدند چنانچه سر تا سر آن ماه

فرخنده باین عنوان گذرانیده از قلت غذا و التزام سهر و اقدام  
 بعبادات شاقه عنصر مقدس را کمال رنج و تعب رسید لاجرم پس  
 از انصرام ایام صیام و وقوع جشن مبارک بذایر تقدم این اسباب و  
 علل آثار گرانی در بدن همایون و مقدمه انحرافی در مزاج و حاج ظاهر  
 شد لیکن از آنجا که کمال حوصله و قار و نهایت تحمل و ثبات ذات  
 قدسی برکات آنحضرت است بقوت نفس ارجمند و علوهمت بلند  
 خود را مغلوب آن عارضه نگردانیدند و تا سیوم عید که ایام جشن مسعود  
 بود هر روز برسم معهود در وقت در محفل والای خاص و عام و انجمن  
 خاص غسلخانه سریر آرای اقبال و کمرانی گشته هنگامه نشاط و  
 ظرب را فسرده نساختند چون روز سیوم آن سوی المزاج ازدیاد  
 پذیرفته تبی بر پیکر مقدس طاری شد آخر روز که هنگامه  
 بار غسلخانه بود از حر مکه قدس بیرون آمده لمحله بر پای ایستادند  
 و بندهای آستان خلافت که بآنین مقرر دران بارگاه عزوجل  
 فراهم آمده بودند کورنش نموده بخشیان عظام اهل چوکی را  
 تسلیم قور فرمودند و پس ازان عز ورود بآرامگاه حشمت و جاه  
 بخشیده امر معلی به برداشتن اسباب جشن و آذین صاهر شد و روز  
 دیگر که حرارت تب اشتداد یافته بود و آخر روز حکیم محمد امین  
 و حکیم محمد مهدی که سرآمد حذاقت منشان بارگاه سلطنت اند  
 آن حضرت را فصد کرده بمعالجه و مداوا پرداختند و آن شب  
 کمال گرانی در پیکر کرامت پرور بهم رسید از استیلای گرمی  
 تب بسان افتاب در تاب بودند و گاه مدهوشی روی میداد و ازین  
 جهت که بفصد خون بسیار کشیده شده بود ضعفی عظیم نیز علاوه



آن گردید در آن شب از شدت آن عارضه رنگ از چهره دولت پریده بود و نیرو از بازوی اقبال رسیده مزاج عافیت تغیر داشت و طبع خرمی مکدر سلطنت بر خویش میلرزید و مملکت از گزند فتنه میترسید پوده آریان مشکوی عزت و پرستاران بارگاه عظمت پروانه وار بر گرد آن شمع انجمن خلافت و جهانداری جمع آمده تا صبح بر آتش بیدماری بودند و روز دیگر نیز اثر خفتی در تب پدید نیامد و نزدیک بود که از هول آن حادثه ملک و ملت بهم بر آید و امن و عافیت بشورش گراید از آنجا که ذات مقدس آن برگزیده ذوالجلال در هر حال بهره‌مند ثبات و استقلال امت و اصابت رای و دانش ملک آرای آن حضرت در حالت سقم و صحت بر یک وتیره و منوال درین حالت نظر رافت گستر بر صلاح امر جهان و جهانیان افکنده با وجود کمال تغیر حال و اشتداد آزار بجهت حفظ سلسله امن و آمان قصد بیرون آمدن نمودند و قوت نفس موید را قائم مقام توانایی تن ساخته و بیاوری عصای تائید ربانی قامت اقبال افراخته هنگام تسلیم قور که بدن‌های عذبۀ خلافت در مساحت غسلخانه جمع آمده بودند بهمان طرز و آئین که در ایام کمال صحت و قوت آزان حضرت معهود بود از آرامگاه خاص بیرون خرامیده بتسلیم قور اشاره فرمودند و خلائق را که منتظر طلوع افتاب سلطنت بودند از فروغ انوار جمال مهر آثار پرتو سعادت بخشیده خاطر نگران عقیدت‌مندان اخلاص کیش را که رهین هزار گونه تفرقه و تشویش بود آرام بخش گردیدند و لمحۀ بقوت روحانی و نیروی همت عظمت و جهانیانی بر پای ایستاده بخلافت گاه دولت باز گشتند

زهی ذات قدسی نهاد و نفس تائید پرورد که بشدت آلام جسمانی  
 و عوارض عنصری که شیردلان روزگار و بزرگ همگان عالی وقار را  
 عنان تحمل گسلد و سرشته‌اش تماشک از کف رباید مغلوب نگردیده  
 دران حالت طبع آشوب و شورش مرد انگن بهره‌مند جوهر ثبات و  
 استقامت باشد و اقتضای خرد والا و دانش ارجمندش بر مقتضیات  
 جسم و قوی و آثار طبع و مزاج غالب و قاهر اند نگارنده این صحیفه  
 معالی و مغاخر آن روز در سلک بندها حاضر بود دران و الا بارگاه  
 دولت بار و سعادت کورنش آن سایه رحمت افریدگار یافته بدید  
 تفرص عیان میدید که در صدور این حرکت مصلحت پیرا و ظهور  
 این جلوه عالم آرا که سرمایه تنظیم حال زمان و موجب امن و  
 آرامش زمانیان گردید آنحضرت را جز قوت نفس مویذ محمدی  
 دیگر از اسباب تحرک نبود چنانچه حضار اذکیا و هوشمندان از  
 مشاهده این نیروی همت خسروی در شگفت مانده از سرانصاف  
 اذعان نمودند که در چنین شگرف حالتی این مایه ثبات و سکون  
 بر شخص اقدس و ذات هدایون مسلم است امید که اینز بیهمال  
 پیوسته نهال برومند عمر و اقبال این بهین پاسبان ملک و ملت  
 و بهین قهرمان دین و دولت را که سرمایه رونق بهارستان ایجاد  
 است از نسائم ناملئم نشاءکون و فساد صیانت نموده بزال چشمه  
 سار بقا سرسبز و شاداب دارا بالجملة روز دیگر نیز حضرت  
 شاهنشاهی بنابر رعایت مصالح ملکی بهمین دستور هنگام تسلیم  
 قور بدرون آمده از انوار دیدار مبارک پرتو حیات بر عالمیان گسترده  
 و فردای آن به بندهای استدان خلافت از دولت کورنش محروم

مانده هفتم شوال که روز جمعه بود فرزند اختر برج حشمت و جلال بادشاهزاد ارجمند فرخنده خصال محمد معظم را بنیابت خویش حکم فرمودند که بآئین مقرر بمسجد جامع رفته نماز گذارند و اواخر روز راجه جیسنگه و محمد آمین خان میر بخشی و فاضل خان میر سامان و راجه رکهنداته نظم امور دیوانی بآرامگاه خاص طلب فرموده دولت کورنش دادند تا چند روز دیگر هنگام تسلیم قور شرف قدوم به بیرون می بخشیدند و لمحۀ ایستاده جمال جهان افروز بخلائق می نمودند و گاه کسی بر فراز کرسی قرار می گرفتند و درین ایام تقرب خان را که چندمی پیش ازین مورد عتاب خسروانه گشته از نظر التفات ائاده بود مورد فضل و بخشایش و مشمول کرم و نوازش ساخته رخصت کورنش دادند و روز سیزدهم که وقت معهود جلوس سعادت به بیرون نمودند بر تخت سنگ مرمری که در پیش ایوان خوابگاه مبارک است جلوس فرمودند و جمیع بار یافتگان انجمن غسلخانه دولت اندوز کورنش شده بآئین مقرر بر وفق تفاوت پایه و منزلت در مقام خدمت و عبودیت ایستادند و چون شام در رسید نماز مغرب بجماعت گذارده بعد از ادای نماز بخلوتگاه انس خرامیدند و روز دیگر که جمعه بود باوجود نهایت ضعف و بقیۀ کوفت بدستور ایام صحت هنگام نماز بر تخت روان نشسته قرین سعادت و توفیق بمسجد جامع تجشم فرمودند تا عامۀ خلائق از مشاهده جمال عالم آرای آنحضرت بندسای گوانیده از تفریق خاطر رهائی یابند و جمعه دیگر نیز برین وتیره عمل نموده جهان و جهانیان را امن و آرام

افزودند و در عرض این ایام بذایر ضعف و نفاقت گاه از منظر  
 در سن آفتاب طلعت همایون طالع می نمود و برخی اوقات هنگام  
 تسلیم قور بر آمده بندها را اطمینان می بخشیدند و گاه بجهت  
 ادای نماز بمسجد مبارک غسلخانه خرامش اقبال میفرمودند  
 و درین وقت بعضی از عمدها و خواص و محرمان حریم قرب و  
 اختصاص دولت کورنش می اندوختند و در هفته دیگر بذایر بعضی  
 اسباب نکس در آزار آن حضرت روی داد چنانچه سه روز متوالی از  
 آرامگاه خاص بیرون نیامدند و چند جمعه پرتو حضور بمسجد  
 نیفتادند چون طبیعت نهایت ضعف پذیرفته بود و این نکس  
 روی نمود بعضی عوارض دیگر علاوه کوفت اصلی که سوی المزاجی  
 حاد بود گشته مدت این آزار بامتداد کشید لیکن بمیامن فضل  
 و موهبت ایندی بصحت و عافیت انجامیده خاتمت آن احوال  
 پراهوال که جان قدسیان از بیم گزندش خسته و فرزند بود بخیر و سلامت  
 قرین گشت •

## اعتدال مزاج خدیو هفت کشور

### و شهنشاه بحر بر خلیفه دین پرور

در معالجه و مداوای این عارضه از حکیم محمد امین و حکیم  
 محمد مهدی که باتفاق متصدی علاج بودند بالقای الهام غیبی  
 و توفیق شفا بخش حقیقی خدمت های نمایان و تدبیرات شایسته  
 بظهور پیوست و مساعی جمیله بوقوع آمد و مراتب خیرات و مبرات  
 و نذور و صدقات که از مجربات معالجات روحانیست چندان بکار رفت

که رسم احتیاج و بینوائی از جهان بر افتاد محمدا حضرت شهنشاهی  
 در خلال این ایام خیر انجام با وجود کمال ضعف و بقیه آزار سرشته  
 صلاح اندیشی ملک و ملت و رعایت تدبیر دین و دولت از کف  
 همت فرو نگذاشته گاه اوائل روز از مطلع در سن خورشید همان چهره  
 سعادت می نمودند و گاه وقت تسلیم قورلمحه جلوه اقبال به بیرون می  
 فرمودند و مطالب و مقدمات ملکی اکثر بوساطت عمرائض و نوشتجات  
 بعرض می رسید و جواب با صواب بخط قدسی نمط تحریر می یافت  
 و گاهی بعضی متصدیان عمده در آراگاه خاص دولت بار یافته ضروریات  
 امور معروض میداشتند و با حکام مملکت پیرا ارشاد می یافتند  
 و درین اوقات نخل سرفراز گلشن اقبال گوهر ارجمند محیط جلال  
 بادشاهزاده ارجمند فرخ خصال محمد معظم بمرحمت خلعت  
 یارانی شرف اختصاص یافتند و صف شکنخان و راجه رگهناتپه  
 و صفی خان و اخلاص خان و الله یار خان و افتخار خان و حسن  
 علی خان و جمعی دیگر از امرا که در جشن مبارک خلعت نیافته  
 بودند کسوت مباحات پوشیدند و در سراسر عربی پیشکش امیر  
 الامرا با ساز مرصع و میزکار و پنج زنجیر فیل پیشکش خان دوران  
 صوبه دار آریسه و یازده سراسر عربی و پنج غلام کرجی پیشکش  
 مصطفی خان ناظم مباحات بندر سورت از نظر انور گذشت و بعرض  
 اشرف رسید که قایلخان منشی که مدتی بوسه گوشه نشینی در لاهور  
 بسر میبرد و درین هنگام بموجب طلب بحضور بر نور آمده بود و  
 کامگار خان که در سلاک کوهکیان آریسه انتظام داشت و مالوجی  
 دکنی که چندی قبل ازین گوشه نشین شده بود باجل طبیعی



بشاد می رفیع عارضه ذات عدیم المثال در حرمکنده تدس و مشکوی  
 اقبال فرخنده جشنی ترتیب داده بودند با مرهمایون جمیع امرا  
 و عمد های بارگاه خلافت برای تقدیم مراسم تهنیت بسده علیه حرمگاه  
 دولت رفته تسلیم مبارکباد بجای آوردند و از سرکار آن مملکه ملکی  
 سیر قدسی اطوار تا قریب پنجاه کس از عمد ها بخلاص فاخره مباحی  
 گردیدند دهم ذی الحجه که عید مبارک اضحی بود بارگاه سلطنت  
 و دولت سرای خلافت با سباب تجمل و احتشام زیب و آرایش یافته  
 صدای شاد یانه عیدی و خروش کوس خسروی جهانیان را صلی  
 عشرت و شادمانی در داد پادشاهزاده های کامگار بخت بیدار و نویدگان  
 رفیع مرتبت و امرای نامدار و سائر بنده های درگاه جهان مدار در  
 جناب والا و آستان معلی حاضر آمده بتسلیمات تهنیت تارک عزت  
 بر افراختند و حضرت شاهنشاهی بشیمة معروف عزم توجه بمصلی  
 فرموده با فرآسمانی و کوبه عظمت و جهانبانی بر فیل بدیع  
 منظر آسمان پیکری که تحت زرین بران زده بودند سوار گشته بآئین  
 مقرر پرتو و روز بساحت عید گاه او گذراند و نماز عید گزارده پس از  
 معاودت بدست مبارک ادای سنت قربان نمودند و در ذهاب و ایاب  
 آن خدیو مالک رقاب از زر و سیم نثار اهل کوچه و بازار را دامن  
 امید گرانبار نقد مقصود شد کفّه خلایق و عموم سکنه دار الخلافة از  
 صغیر و کبیر و غنی و فقیر که یکچند از حرمان دیدار مهر انوار  
 زنج ناکمی کشیده بودند خورشید جمال عالم آرای آن حضرت را  
 در اوج کمال با فروغ عافیت و اقبال بکام خویش دیده از فیض  
 دو عید و حصول دو امید بهره ور گردیدند \*

## جشن و زن فرخنده قمری سال چهل و ششم

درین اوقات میمنت قرین که جهان از میامن صحت و عافیت خدیو زمان و زمین پاسبان دولت و دین مسرت اندوز و نشاط آگین بود موسم وزن خجسته قمری در رسیده جهانیان را عشرت و خرمی افزوده روز چهارشنبه شانزدهم ذی الحجه مطابق بازدهم امرداد که دگر باره بارگاه هشمت و جهانبدانی از آذین طرب و شادمانی چهره بآراستگی افروخته بود در محفل فردوس مثال غسالخانه بزمی نشاط افزا و جشنی عالم آرا مرتب گشت و بعد از انقضای یکپاس و پنج گهزی از روز مذکور وزن مسعود با نین معهود بفعل آمد و سال چهل و پنجم قمری از عمر سعادت قرین آن حضرت پایه اختتام یافته سال چهل و ششم آغاز شد بادشاهزادهای کامکار عالی مقدار و امرای اعیان دولت پایدار رسم نثار بجا آورده تحایمات تهنیت بتقدیم رسانیدند حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک سریر آرامی اقبال و کمرانی گشته دست دریا نوال بمکرمت و افضال کشادند درین جشن فرخنده بدادشاهزادهای نامدار بخت بیدار و بسیاری از امرا و عمدهای حضور فائض الانوار خلعت مرحمت شد و برای جمعی از امرا و حکام اطراف خلعت فاخره مرسل گشت و مهابت خان که صوبه داری گجرات از تغذیر مهاراجه جسونت سنگه بار مغوض گشته بود بعدایت خلعت خاصه و اسپ عراقی با ساز طلا و یک زنجیر نیل کلان با ساز نقره و جل زر بغت سر باند شد و دو هزار سوار از تابیدانش دو اسبه سه اسبه مقرر گردید که منصبش از اصل و اضافه شش هزاری پنج هزار



سوار از آن جمله سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد و بجلدوی  
 مساعی جمیله که قبل ازین در کشایش ولایت پلان از داودخان  
 صوبه دار پنده بظهور پیوسته بود یک هزار سوار از تابیدان او دو اسبه سه  
 اسبه مقرر گشت که منصبش از اصل و اضافه چهار هزاری چهار  
 هزار سوار از آن جمله دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد و منصب  
 راوکران که در ابتدا در کومکیان دکن بود باضافه پانصدی سه هزاری  
 هزار و پانصد سوار قرار یافت و کنور رامسنگه بمرحمت پهنوچی  
 مرصع مشمول نوازش شد و رضوانخان که قبل ازین در سلک گوشه  
 نشینان انتظام یافته بود مورد انظار عاطفت بادشاهانه گشته  
 بمنصب دو هزار و پانصدی چهار صد سوار و عزایت خلعت و  
 جمدهر مینا کار سرافرازی اندوخت و منصب اسمعیل خان  
 قلعه دار احمد نگر باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار  
 سوار و از اصل و اضافه مکرمت خان دیوان گجرات بمنصب هزار  
 و پانصدی سه صد و پنجاه سوار و قلندر خان بمنصب هزاری هشت  
 صد سوار و محمد تقی خان بمنصب هزاری صد و پنجاه سوار و  
 منصور ولد ملک عنبر بسالیانه هزار روپیه مباحی گردیدند و  
 فرستاده حاکم رندیز که چندی قبل ازین باستان فلک نشان رسیده  
 بود بعزایت خلعت و اسب و خنجر مرصع مورد نوازش گشته  
 رخصت انصراب یافت و چندی از نوکران عادلخان که با پیشکش  
 او بدرگاه خلایق پنداره آمده بودند خلعت یافته مرخص شدند و  
 میر جعفر ولد سید جلال بخاری و محمد صادق برادر زاده سیفخان  
 هریک بانعام دو صد اشرافی و خواجه عبد المنان بانعام سه هزار